

## **Approaches of European Orientalists in Archeological Excavations in Iran during Qajar Era**

**Ali Mohammad Tarafdari**\*

Assistant Professor of History, National Library & Archives of Iran, Tehran, Iran, tarafdary@yahoo.com

### **Abstract**

Archeological studies and studies in Iran, especially the identification and excavation of ancient sites related to pre-Islamic Iran, have been the main issue in the studies of Orientalist and Iranian studies of Europe over the past few centuries. In addition, archaeological and exploratory explorations of Europeans interested in exploring the civilizations of Iran, and in general the Middle East region, included a collection of religious, political, scientific, treasure-finding, and nutritional approaches to major European museums, and for this reason, a wide range of antique vindicators, religious scholars, political agents, and scholars have been active in historical issues in the field of archeological excavations in Iran during the Qajar period. In the present article, using a library research methodology and a descriptive-analytical method, by studying the sources and reports of tourists, Orientalists, and European Iranianologists on ancient works and antique objects [described in the attached letter], as well as archaeological excavations in Iran, the main issue of the study, namely the identification and clarification of the approaches of European Orientalists in the study of archeology and antiquity in Iran during the Qajar period, has been studied. The findings of this study show that Orientalists and Iranianologists, while playing a major role in identifying Iranian artifacts and producing new identity cards for many of these works, provide material documentation for the compilation of Iran's history and change the views towards outstanding historical works of Iran Ancient times. But, by turning Iran's historical and artistic works into commercial goods and creating a market for Iranian antiquities, a large part of Iran's cultural and historical heritage exported illegally to Europe and the rest of the world.

**Keywords:** Orientalists, Iranologists, Archeological Excavations, Antiquities, Antique-finding, Qajar

---

\* Corresponding author

فصل‌نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)  
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان  
سال پنجاه و چهارم، دوره جدید، سال دهم  
شماره دوم (پیاپی ۳۸)، تابستان ۱۳۹۷، صص ۸۰-۶۱  
تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۰۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲

## رویکردهای شرق‌شناسان اروپایی در کاوش‌های باستان‌شناسی عهد قاجار

علی محمد طرفداری\*

### چکیده

مطالعه‌ها و کندوکاوهای باستان‌شناسی در ایران، به‌ویژه شناسایی و حفاری در محوطه‌های باستانی مربوط به ایران پیش از اسلام، در چند سده اخیر از محورهای اساسی در مطالعه‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی اروپاییان بوده است. به‌علاوه، جست‌وجوهای باستان‌شناسانه و تجسس‌های اروپاییان علاقه‌مند به کاوش در آثار تمدنی ایران و به‌طور کلی منطقه شرق میانه مجموعه‌ای از رویکردهای دینی، سیاسی، علمی، گنج‌یابی و تغذیه موزه‌های مهم اروپا را دربرمی‌گرفت. به همین علت، در حوزه کاوش‌های باستان‌شناسی ایران در دوره قاجار طیف گسترده‌ای از جویندگان عتیقه، پژوهشگران مسائل دینی، مأموران سیاسی و پژوهشگران مسائل تاریخی فعال بوده‌اند. در مقاله حاضر با استفاده از روش پژوهش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی تحلیلی و با بررسی منابع و گزارش‌های دست‌اول سیاحان و شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی درباره آثار تاریخی و باستانی و اشیای عتیقه ایران و نیز کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران، درباره مسئله اصلی پژوهش، یعنی شناسایی و تبیین رویکردهای شرق‌شناسان اروپایی در کاوش‌های باستان‌شناسی و عتیقه‌یابی ایران در عهد قاجار، مطالعه شده و این مسئله تبیین و تحلیل شده است. یافته‌های این بررسی مشخص می‌کند شرق‌شناسان و ایران‌شناسان در شناسایی آثار باستانی ایران و تهیه شناسنامه‌های جدید برای بسیاری از این آثار، تأمین اسناد و مدارک مادی برای تدوین تاریخ ایران و تغییر دیدگاه‌های رایج درباره آثار تاریخی برجسته مربوط به ایران باستان نقشی اساسی ایفا کردند؛ اما با تبدیل آثار تاریخی و هنری ایران به کالاهای تجاری و ایجاد بازار برای «عتیقه‌جات» ایرانی، خروج بخش عظیمی از میراث فرهنگی و تاریخی ایران را به اروپا و سایر کشورهای جهان باعث شدند.

واژه‌های کلیدی: شرق‌شناسان، ایران‌شناسان، کاوش‌های باستان‌شناسی، شناسایی آثار باستانی، عتیقه‌یابی، قاجاریه

\* استادیار تاریخ، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران، ایران (نویسنده مسؤول) tarafdary@yahoo.com

## مقدمه

پژوهشگران عرصه مطالعه‌های تاریخی تاکنون کمتر این رویکردها را بررسی و تحلیل کرده‌اند. درحقیقت، بیش و پیش از پژوهشگران مطالعه‌های تاریخ معاصر ایران، این پژوهندگان حوزه باستان‌شناسی ایران بودند که به تاریخ تحولات علم باستان‌شناسی و کارنامه حفاری‌های انجام‌شده در این حوزه توجه نشان دادند و در این باره، آثار متعدد و گوناگونی در قالب کتاب یا مقاله به رشته تحریر درآوردند. از میان آثار برجسته و گاه مرجع این حوزه کتاب‌های *ایران در پیش از تاریخ: باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی* اثر صادق ملک شهمیرزادی؛ *تاریخچه علم باستان‌شناسی* اثر غلامرضا معصومی؛ *مروری بر پنجاه سال باستان‌شناسی ایران* اثر عزت‌الله نگهبان درخور ذکرند. در کنار این آثار پژوهشی و تألیفی پژوهشگران باستان‌شناس ایران، بعضی کتاب‌ها یا مقاله‌ها را نیز پژوهشگران حوزه مطالعه‌های تاریخی در بررسی کارنامه تحولات باستان‌شناسی اروپاییان در ایران نوشته‌اند. این دسته از آثار به‌طور عمده به موضوع تاراج آثار باستانی ایران از سوی باستان‌شناسان غربی در دوره پهلوی توجه کرده‌اند. معروف‌ترین این آثار در سال‌های اخیر کتاب *تاراج بزرگ: آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران* (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ش) اثر محمدقلی مجد است که در آن به کارنامه فعالیت‌های باستان‌شناسی اروپایی در ایران اواخر عهد قاجار نیز اشاره‌هایی مختصر شده است؛ اما مطالعه و برآیند کلی این نوع آثار نشان می‌دهد بررسی رویکردهای شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی در کاوش‌های باستان‌شناسی و نیز عتیقه‌یابی ایران در دوران قاجاریه تاکنون به‌طور مستقل در کانون توجه و پژوهش چندانی نبوده است. از همین رو مقاله حاضر در صدد است تا این مسئله را به‌طور خاص و در حکم موضوعی مستقل و نوین بررسی و تحلیل کند.

مطالعه رویکردهای شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی در عرصه کاوش‌های باستان‌شناسانه در محوطه‌های باستانی ایران در دوره قاجار، محور اصلی بررسی حاضر به شمار می‌رود و هدف از آن شناسایی و بیان و ارزیابی این کاوش‌ها از منظر بررسی «رویکردهای» جاری در میان شرق‌شناسان و ایران‌شناسان آن دوره است. براساس فرضیه این پژوهش، مجموعه‌ای از رویکردهای دینی، سیاسی، علمی، گنج‌یابی و تغذیه موزه‌های مهم اروپا که در متن مقاله به‌طور مشخص و براساس آثار مستقیم شرق‌شناسان اروپایی عهد قاجار به آنها اشاره شده است، مهم‌ترین وجوه عملکرد باستان‌شناسان اروپایی در محدوده زمانی دوره قاجار و در گستره خاک ایران را شکل داده‌اند.

برای بررسی دقیق و مستند این فرضیه و رویکردهای اشاره‌شده در پژوهش حاضر، تمرکز اصلی پژوهش بر آثار و نوشته‌ها و گزارش‌های مستقیم شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی دوره قاجار گذاشته شده است؛ بنابراین آثار مستقیم افرادی که در جایگاه بررسی‌کننده آثار باستانی، باستان‌شناس یا جوینده آثار عتیقه در ایران و سرزمین‌های همسایه ایران حضور مستقیم و فعال داشتند، در حکم دست‌اول‌ترین و مهم‌ترین منابع موضوع، مبنای رجوع و تجزیه و تحلیل فرضیه پژوهش قرار گرفت. از همین رو آثار پژوهشی و دست‌دوم موجود همچون کتاب، مقاله یا پایان‌نامه به‌طور عمده کنار گذاشته شدند؛ چون داده‌های دست‌اول نداشتند و هم‌زمان با دوره موضوع بررسی نبودند و این استعداد را نداشتند که مبنای داوری و تحلیل درباره رویکردهای موضوع پژوهش قرار بگیرند.

دفینه‌های خیره‌کننده به چشم می‌خورد که گاه از داستان‌ها و افسانه‌های هزارویک‌شب‌گونه مملواند و قدرت‌ها و جادوهای اساطیری صاحبان گنجینه‌های طلا و نقره و جواهرات را بازگو می‌کنند و درعین‌حال، تمایل‌ها و تلاش‌های افراد کنجکاو و علاقه‌مند و جویندگان ثروت‌های بادآورده را به نمایش می‌گذارند؛ ازجمله این اشاره‌های کهن، ماجراهایی است در باب گنج‌یابی در مصر که مسعودی (۲۸۳ تا ۳۴۶ ق/ ۸۹۶ تا ۹۵۷ م) در کتاب معروف خود، *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر* از سده چهارم هجری نقل کرده است. او در این اثر از تلاش برخی از حکام مصر در دوره خلافت امویان (حک. ۴۱ تا ۱۳۲ ق/ ۶۶۱ تا ۷۵۰ م) و عباسیان (حک. ۱۳۲ تا ۶۵۶ ق/ ۷۵۰ تا ۱۲۵۸ م) برای دستیابی به گنجینه‌ها و دفینه‌ها («و ذخایر ملوک و اقوام سلف که در دل خاک مصر نهان است» سخن گفته است (مسعودی، ۱۳۷۴: ۳۵۶ تا ۳۵۸). داستان‌های افسانه‌واری که مسعودی نقل کرده است، به‌طور خاص از غلبه انگیزه‌های مادی بر علاقه‌های دینی یا فردی در جست‌وجوی گنج‌ها و آثار تمدن‌های پیشین حکایت دارند. انگیزه‌هایی که در دوره‌های بعد نیز پایدار ماندند و حتی تا روزگار حاضر دوام آوردند. در همین باب در سفرنامه ابودلف (سده چهارم ق) که شاعر و جهانگرد عرب در قرن چهارم قمری درباره ایران نوشته نیز آمده است:

«میان آسک و ارجان قریه‌ای است به نام هندیجان. در این قریه آثار و بنای تاریخی عجیبی مربوط به دوران عاد موجود است. در این قریه برای به دست آوردن گنجینه‌ها و آثار تاریخی مانند مصر کاوش می‌کنند. در ارجان تابوت‌های سنگی که شاهکارهای هنری است و همچنین آتشکده‌های متعدد وجود دارد» (ابودلف الخزرجی، ۱۳۵۴: ۹۱).

درعین‌حال، حوزه بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی ازجمله محورهای کلیدی و بنیانی جریان‌های شرق‌شناسی و ایران‌شناسی در کشف و تدوین و تثبیت تاریخ ایران، به‌خصوص در عهد باستان، به شمار می‌روند؛ بنابراین ارزیابی رویکردهای این جریان‌ها در حوزه باستان‌شناسی ایران، در ارزیابی جریان‌های مذکور ازسوی پژوهشگران آتی نیز مؤثر است.

از نظر روش پژوهش، در مقاله حاضر از روش کتابخانه‌ای و شیوه توصیفی تحلیلی استفاده شده است. نتایج به‌دست‌آمده مشخص می‌کند شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی در شناسایی آثار باستانی ایران و تهیه شناسنامه‌های جدید برای بسیاری از این آثار، تأمین اسناد و مدارک مادی برای تدوین تاریخ ایران و تغییر دیدگاه‌های رایج درباره آثار تاریخی برجسته مربوط به ایران باستان ازیک‌سو نقشی مثبت و اساسی برعهده داشتند؛ اما ازسوی دیگر با تبدیل آثار تاریخی و هنری ایران به کالاهای تجاری و ایجاد بازار برای عتیقه‌جات ایرانی، در خروج بخش عظیمی از میراث فرهنگی و تاریخی ایران به اروپا و سایر کشورهای جهان نقشی محوری ایفا کردند.

### پیشینه کاوش‌های باستان‌شناسانه در تاریخ ایران و اسلام

براساس منابع تاریخ اسلام و ایران، کندوکاو در آثار برجای‌مانده از گذشتگان یا به بیان امروزی آن کاوش‌های باستان‌شناسی، در قرون پس از اسلام همواره جاری و ساری بوده و با گنج‌یابی و به دست آوردن دفینه‌ها و گنج‌های پنهان‌شده ازسوی افراد گوناگون پیوندی تنگاتنگ داشته است. در روایت‌ها، حکایت‌ها و داستان‌های منابع تاریخی اشاره‌های گوناگون به گنج‌ها و

بررسی اطلاعات تاریخی کتاب مقدس و به‌ویژه تورات قرار داشتند که در صدد بودند داده‌های تاریخی تورات را با آثار باستانی برجای مانده از سده‌های گذشته تطبیق دهند. این گروه کشف و بازسازی جغرافیای حوادث تاریخی کتاب مقدس را در مناطق باستانی بین‌النهرین و ایران دنبال می‌کردند. نمونه معروف این دسته از پژوهندگان آثار باستانی کارستن نیبور (Carsten Niebuhr) (۱۷۳۳ تا ۱۸۱۵ م/۱۴۶۶ تا ۱۲۳۰) است که سفرنامه‌اش در باب ایران (نیبور، ۱۳۵۴) به علت نقاشی‌های فوق‌العاده دقیق او از نقش‌ها و کتیبه‌های تخت‌جمشید شهرت بسزایی دارد.

نیبور، آن‌گونه که در زندگی‌نامه‌اش به قلم دیتمار هنتسه (Dietmar Henze) آمده است، با هدف بررسی «لغت‌شناسی عهد عتیق» با هیئتی از پژوهشگران و با هزینه پادشاه دانمارک رهسپار عربستان و ایران شد. افراد این هیئت بعضی مأموریت‌های شرق‌شناسانه و مذهبی همچون «مطالعه آداب و سنن کشورهای تحت کتاب مقدس و قوانین یهودی، یادگیری زبان عربی، شناسایی سواحل عربستان، خرید کتاب‌های خطی، تعیین تعداد جمعیت و میزان حاصلخیزی زمین، نسبت مرگ‌ومیر، تأثیر تعدد زوجات در زیادشدن جمعیت یا کم‌شدن آن، روابط جنسی و تعداد زن‌ها در شهرها و روستاها و بیماری‌های بومی مناطق بازدیدشده» را نیز برعهده داشتند (نیبور، ۱۳۵۴: ۲۰ تا ۲۳).

حاصل علاقه‌مندی و مطالعه‌های این گروه از باستان‌پژوهان، به تدریج از قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی، موجب گسترش پژوهش‌های باستان‌شناسی علمی در سرزمین‌های مختلف شرق میانه و ایجاد شاخه علمی مستقلی با عنوان باستان‌شناسی کتاب مقدس شد (برای اطلاع بیشتر در این باره ن. ک. به: فینکلشتاین و سیلبرمن، ۱۳۹۴؛ Magness, 2012) که به علت ارتباط فرهنگی و تمدنی میان فلات ایران با منطقه بین‌النهرین،

افزون بر اشاره‌های مذکور در منابع تاریخی اسلامی، در نخستین سفرنامه‌ها و مکتوب‌های اروپاییانی که به شرق سفر کردند نیز مطالبی درخصوص گنج‌یابی و جست‌وجوی عتیقه‌جات آمده است. نمونه‌ای از این قبیل تلاش‌ها یا تمایل‌ها برای دستیابی به ذخایر طلا و نقره از سوی سیاحان اروپایی را در سفرنامه کشیش جوزافا باربارو (۱۴۱۳ تا ۱۴۹۴ م/۸۱۱ تا ۸۹۲) (Giosafat Barbaro) ایتالیایی در سفر به سرزمین تاتارها در دوره آق‌قویونلوها (حک. ۸۸۰ تا ۹۰۸ ق/۱۴۸۲ تا ۱۵۰۲ م) می‌یابیم. او به هنگام توصیف سرزمین آن‌ها، ماجرای گنج‌یابی گروه خود را شرح می‌دهد و از تلاش نافرجام گروه خود در حفاری و دستیابی به «گنجی نهفته» در زیر تپه‌ای کوچک، شرحی تاحدودی مفصل ثبت و ضبط می‌کند (باربارو، ۱۳۴۹: ۱۹ تا ۲۳؛ برای ملاحظه نمونه‌های دیگری از این گنج‌یابی‌ها و افسانه‌های محلی درباره آنها در ادوار بعد ن. ک. به: وامبری، ۱۳۷۰: ۸۱ و ۸۲).

در روایت باربارو از خود و افراد همراهش، انگیزه دستیابی به گنج‌های مدفون‌شده در خاک همچنان عامل اصلی در دست‌زدن به حفاری و صرف هزینه برای دستیابی به ذخایر پیشینیان است؛ اما از قرون جدید به این سو و با حضور تدریجی شرق‌شناسان، ایران‌شناسان و نسل جدید سیاحان و دانشمندان اروپایی در شرق و ایران، جست‌وجوهای باستان‌شناسانه و تجسس‌های علاقه‌مندان به کندوکاو در آثار تمدن‌های پیشین، و رای پیدا کردن گنج و طلا و جواهرات، به تدریج رنگ‌وبوی دیگری یافت و به تعلقات دینی و سیاسی و علمی نیز آمیخته شد. بنابراین اندک‌اندک علاوه بر جویندگان گنج، از میان پژوهشگران مسائل دینی، مأموران سیاسی و پژوهشگران مسائل تاریخی افراد دیگری نیز به جرگه کاوشگران آثار باستانی و کاوش‌های باستان‌شناسی پیوستند.

در صدر تعلقات دینی اشاره‌شده، علاقه‌مندان به

## شرق‌شناسان، مطالعه‌های باستان‌شناسی و شناسایی آثار باستانی ایران

پیش از بررسی کارنامه کاوش‌های باستان‌شناسانه شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی در ایران و بحث درباره رویکردهای آنان در این حوزه، لازم است به نخستین اقدام شرق‌شناسان مذکور در حوزه موضوع بررسی، یعنی مطالعه و شناسایی آثار و محوطه‌های باستانی ایران، توجه کنیم. اقدامی که پیش‌درآمد و مقدمه‌ای بر کاوش‌های باستان‌شناسانه آتی بود. به‌طور کلی، پیشینه توجه جدی به آثار و بقایای تمدن‌های باستانی و بازمانده‌های تاریخی ایران و به‌ویژه آثار مربوط به ایران پیش از اسلام، با دوران حضور نخستین گروه از سیاحان و مأموران سیاسی و نظامی و اقتصادی اروپایی و هیئت‌های میسیونری مسیحی به ایران هم‌زمان است. در واقع، اروپاییان نخستین گروهی بودند که باب مطالعه‌های تاریخی و باستان‌شناسی در ایران را با گستره‌ای از انگیزه‌های علمی و دینی و سیاسی گشودند و به تدریج، زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری مطالعه‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی علمی در ایران‌زمین پی‌ریزی کردند (برای بحث‌های بیشتر درباره سیر فعالیت‌های باستان‌شناسی اروپاییان در ایران ن.ک. به: ملک شهمیرزادی، ۱۳۷۸: ۲۴ تا ۳۰).

در این میان، دوره قاجار (ح.ک. ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۴ ق/ ۱۷۸۶ تا ۱۹۲۶ م) نقطه شروع جدی پژوهش‌های باستان‌شناسی اروپاییان درباره ایران به شمار می‌آید. در واقع، به دنبال سیاحان و مأموران و بازرگانان دوره‌های تیموری (ح.ک. ۷۷۱ تا ۹۱۱ ق/ ۱۳۷۰ تا ۱۵۰۶ م)، صفوی (ح.ک. ۹۰۷ تا ۱۱۳۵ ق/ ۱۵۰۲ تا ۱۷۲۳ م)، افشاری (ح.ک. ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۳ ق/ ۱۷۳۵ تا ۱۷۵۰ م) و زندی (ح.ک. ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۹ ق/ ۱۷۵۰ تا ۱۷۹۵ م)، از قرن نوزدهم به بعد

از قدیمی‌ترین ادوار باستانی، به ناگزیر جغرافیای آثار باستانی ایران را نیز دربرمی‌گرفت. هرچند که نخستین شرق‌شناسان اروپایی فعال در حوزه باستان‌شناسی کتاب مقدس، به صورتی هدفمند به دنبال اثبات و تاریخی جلوه دادن داده‌های کتاب مقدس یا عهد عتیق بودند. به گفته محمد مقدم، بیشتر آنها در سده‌های هفدهم و هیجدهم میلادی، در مطالعه‌های خود در باب سرزمین‌های کتاب مقدس، تاحد چشمگیری تحت‌تأثیر تلاش‌های «دستگاه‌های دینی» برای «تاریخی جلوه دادن داستان‌های دینی خود» بودند و در این مسیر، ضمن گذاشتن نام‌های کتاب مقدس بر روی سرزمین‌ها و اقوام و آثار یافت‌شده، نمونه‌هایی که خلاف میلشان به دست می‌آمد، فراموش می‌کردند (اومستد، ۱۳۸۳: ۵۶ و ۵۵؛ برای ملاحظه نمونه‌هایی از تأثیر باستان‌شناسی سرزمین‌های کتاب مقدس بر باستان‌شناسی ایران و تلاش برای تطبیق شهرهای کهن ایران‌زمین با شهرهای مذکور در عهد عتیق ن.ک. به شفر، ۱۳۸۹: ۱۲ و ۱۳؛ رایت، ۱۳۵۷: ۱۳۵ و ۱۳۶).

در هر حال، باستان‌پژوهی نوشته‌های کتاب مقدس موجب گسترش کاوش‌های باستان‌شناسی و به‌طور خاص، این نوع از مطالعه‌های باستان‌شناسی در آثار تاریخی و باستانی ایران شد؛ همچنین، زمینه شناسایی دقیق بعضی از آثار باستانی مرتبط با بناها و مسائل دینی و مذهبی ایران را هم فراهم آورد. هرچند در این میان، دو منطقه شوش و بابل به علت نقش و اهمیتی که در حوادث تاریخی مذکور در کتاب مقدس و تورات داشتند، بیش از سایر نقاط ایران و شرق میانه باستان، در کانون توجه این حوزه از باستان‌شناسی و باستان‌پژوهان متأثر از علایق دینی بودند. بر همین اساس، از همان آغاز کاوش‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسی جدید، شوش را «بهشت باستان‌شناسان» لقب داده‌اند.

موریه نخستین بار در سال ۱۸۰۸/۱۲۲۳ق با هیئت سفارتی سر هارفورد جونز (۱۷۶۴ تا ۱۸۴۷م/ ۱۱۷۷ تا ۱۲۶۳ق) (Sir Harford Jones Brydges) به ایران آمد (کورتیس، ۱۳۸۷: ۱۴۹). او از مسیری که انگلیسی‌ها در آن زمان استفاده می‌کردند، یعنی از راه بوشهر و شیراز و اصفهان و تهران، رهسپار تبریز شد. در سال ۱۸۱۱م/۱۲۲۶ق برای بار دوم و در جایگاه دبیر سفارت سراسر گور اوزلسی (۱۷۷۰ تا ۱۸۴۴م/۱۸۴ تا ۱۲۶۰ق) (Sir Gore Ouseley) در ایران اقامت گزید و این بار طی چند سال زندگی در ایران، به اکتشاف‌های گسترده‌تری در همدان و گرگان و آذربایجان دست زد (گابریل، ۱۳۴۸: ۲۲۱ و ۲۲۲).

موریه پس از سر هارفورد جونز که گویا نخستین اروپایی کاشف شهر بیشاپور، پایتخت شاپور اول، در کازرون بود، نخستین شرح دقیق از ویرانه‌های این شهر دوره ساسانی (حک. ۲۲۴ تا ۶۵۱م) را در دو سفر خود فراهم آورد و تصاویر بقایای آثار و نقوش ساسانی برجای مانده در تنگ‌چوگان را تهیه و توصیف کرد. کاوش‌های بعدی او متوجه تخت جمشید شد و در آنجا موریه ضمن حفاری، پیکره‌های سالمی را از خاک بیرون آورد؛ سپس به کشف کتیبه شاپور اول (۲۲۶ تا ۲۷۰م) در غار حاجی آباد در مرودشت موفق شد و از آنجا به پاسارگاد رفت و مقبره کوروش اول (۵۵۹ تا ۵۳۰ ق.م)، موسوم به مقبره مادر سلیمان را بررسی کرد. موریه در سال‌های توقف در تهران، یعنی سال‌های ۱۸۰۹، ۱۸۱۲ و ۱۸۱۳م/۱۲۲۴، ۱۲۲۷ و ۱۲۲۸ق، چندین بار از خرابه‌های ری کهن بازدید کرد و به دنبال آن، به جست‌وجوی آثار باستانی در همدان مشغول شد. او نخستین کسی بود که نقشه کاخی بزرگ را به همراه عمارتی ستون‌دار شبیه به تخت جمشید در کنار آن کشف کرد و با مشاهده‌های خود، بر علت‌های

کاوش‌های اروپاییان در آثار باستانی ایران و مناطق بین‌النهرین به تدریج صورت مطالعه‌های باستان‌شناسانه و تاریخی و زبان‌شناسانه گرفت؛ پس براساس روش‌های مطالعه‌ای جدید آن عهد، شکلی هدفمند به خود گرفت و به‌طور خاص، بر شناسایی و بازکشف آثار باستانی سلسله‌های تاریخی روزگاران کهن متمرکز شد و در عین حال، پژوهشگران متعددی را به خود جذب کرد.

بدین سان، به دنبال مسافرت‌های اکتشافی متعدد اروپاییان در اوایل قرن نوزدهم، جست‌وجوی آثار باستانی ایران به صورت روشمند و نظام‌یافته درآمد و در این میان، به علت آشنایی‌ها و اطلاعات پیشین، به دو منطقه شوش و فارس بیش از سایر مناطق توجه شد. در فارس، به جز در تخت جمشید، کمتر اروپایی وجود داشت که تا آن زمان مدتی طولانی را با هدف مطالعه در آنجا اقامت کرده و مجال کافی برای کشف‌های جدید به دست آورده باشد.

درواقع، اطلاع از وجود بعضی آثار باستانی مهم و برجسته بیش از هر علتی مرهون شاهراه‌های تجارته بود که از کنار مناطقی همچون تخت جمشید، طاق‌بستان و بیستون می‌گذشت. به همین علت تا اوایل قرن نوزدهم از سایت‌های تاریخی مناطق کهن دیگر، همچون ری و شوش و خوزستان، اطلاع دقیقی در دسترس نبود؛ اما کاوشگران بریتانیایی به تدریج، به پیروی از سرجان مالکوم (۱۷۶۹ تا ۱۸۳۳م/۱۸۳ تا ۱۲۴۹ق) (Sir John Malcolm)، به تمامی بناهای تاریخی مربوط به ادوار باستانی تاریخ ایران توجه کردند. از میان آنها جمیز موریه (۱۷۸۲ تا ۱۸۴۹م/۱۹۶ تا ۱۲۶۵ق) (James Justinian Morier)، خالق رمان معروف سرگذشت حاجی بابای اصفهانی، در صدر کسانی قرار گرفت که به پیشرفت مطالعه‌های باستان‌شناسی در ایران کمک کرد (برای ملاحظه تفصیلی اقدامات او ن.ک به: موریه، ۱۳۸۶).

او با انجام کاوش‌های دقیق در مناطق حومه همدان، در مقایسه با موریه، از گنج‌نامه و کتیبه‌های میخی آن اطلاعات تازه‌ای به دست آورد. پیش از او افراد دیگری همچون اوزلی از این کتیبه‌ها نقش برداری کرده بودند و از این تصاویر برای خوانش خطوط میخی استفاده شده بود. کریپورتر به‌ویژه شرح و توصیف کامل‌تری از معبد آنهیتای کنگاور، نقوش و کتیبه بیستون و طاق‌بستان فراهم آورد و طاق‌بستان را در حکم بنایی ساسانی شناسایی کرد؛ همچنین کاوش‌های او در ری و پاسارگاد و تخت‌جمشید، تا مدت‌ها بعد سرمشق جویندگان پس از او بود (کرزن، ۱۳۷۳: ۴۶۲/۱).

در همین زمان، در اروپا نخستین تلاش‌ها برای کشف رمز خط میخی با موفقیت همراه شده بود و به شناسایی پاسارگاد، در جایگاه پایتخت قدیم پارس، یقین بیشتری حاصل می‌شد. کریپورتر مطالعه‌های گسترده‌تری نیز در پاسارگاد و بناهای تاریخی آن همچون تخت سلیمان، بقایای کاخ کوروش، زندان سلیمان و نقش برجسته پیکره‌بالدار کوروش انجام داد. او نخستین کسی بود که مقبره مادر سلیمان را به صورتی نهایی، در حکم قبر کوروش شناسایی کرد (کرزن، ۱۳۷۳: ج ۲/۹۷).

بخش عمده‌ای از کتاب او به تشریح و توصیف مصور آثار باستانی پاسارگاد و تخت‌جمشید اختصاص یافته است که از میزان گستردگی و دقت او در بررسی آثار تاریخی حکایت دارد (گابریل، ۱۳۴۸: ۲۲۶ تا ۲۲۸).

آثار باستانی و تاریخی ایران قدیم و به‌ویژه نقش‌برجسته‌هایی که سیاحان اشاره‌شده در اوایل قرن نوزدهم میلادی شناسایی و تشریح کردند، توجه نقاشان فرانسوی علاقه‌مند به تاریخ و باستان‌شناسی را نیز به خود جلب کرد و آنها را به سوی ایران کشاند. از میان این افراد اوژن فلاندن (۱۸۰۹ تا ۱۸۸۹ م/ ۱۲۲۴ تا ۱۳۰۶ ق) (Jean-Baptiste Eugène Napoléon Flandin) و

یکی بودن محل همدان با اکباتان باستان که پیش از او طرح شده بود، افزود (گابریل، ۱۳۴۸: ۲۲۲ و ۲۲۳).

تا این زمان، در میان هیئت‌های سیاسی بریتانیا، هیئت اوزلی بیشترین تعداد پژوهشگران تاریخ را داشت. علاوه بر موریه برادر سفیر، یعنی سر ویلیام اوزلی (۱۷۶۷ تا ۱۸۴۲ م/ ۱۱۸۱ تا ۱۲۵۸ ق) (Sir William Ouseley)، نیز از اعضای این هیئت بود. او در سال‌های ۱۸۱۱ و ۱۸۱۲ م/ ۱۲۲۶ و ۱۲۲۷ ق در ایران به سر می‌برد و در این ایام، به‌همراه موریه، در اکتشاف‌های بیشاپور و تخت‌جمشید و ری شرکت کرد. بعضی از مجسمه‌ها و نقش‌برجسته‌های سنگی که او از آپادانا خارج کرد، در نهایت به موزه بریتانیا راه یافتند و هم‌اکنون در آنجا نگهداری می‌شوند (کورتیس، ۱۳۸۷: ۱۴۹). او سپس به‌طور مستقل، به جست‌وجوی آثار باستانی در فسا و داراب مشغول شد و حتی به اشتباه، در صدد کشف قبر کوروش در فسا برآمد. اوزلی در حوالی داراب به کشف نقش‌برجسته‌ای از شاپور اول موفق شد؛ اما مهم‌ترین نتایج کاوش‌های او به آثار جلگه مرو دشت و به‌ویژه تخت‌جمشید و استخر مربوط بود. او برای پیشرفت کار کشف رمز خطوط میخی هخامنشی، تمامی این کاوش‌ها را در اختیار گروه‌فند قرار داد (گابریل، ۱۳۴۸: ۲۲۳ تا ۲۲۵؛ رایت، ۱۳۵۷: ۱۴۵ و ۱۴۶).

پس از موریه و اوزلی، دولت روسیه سر رابرت کریپورتر (۱۷۷۷ تا ۱۸۴۲ م/ ۱۱۹۱ تا ۱۲۵۸ ق) (Sir Robert Ker Porter)، نقاش و تاریخ‌نگار انگلیسی را به ایران فرستاد. او که بناهای تاریخی حکومت تزاری روسیه را در سال‌های ۱۸۰۴ تا ۱۸۰۶ م/ ۱۲۱۹ تا ۱۲۲۱ ق نقاشی کرده بود، طی مسافرت‌های خود و با ترسیم طرح‌های دقیق از آثار و بناهای تاریخی ایران، موجب تکمیل و تصحیح اطلاعات موریه و اوزلی شد (کورتیس، ۱۳۸۷: ۱۴۹ و ۱۵۰).



پاسکال کوست (۱۷۸۷ تا ۱۸۷۹ م/۱۲۰۱ تا ۱۲۹۶ ق) (Pascal Coste Xavier) بیش از سایرین شهرت یافتند؛ زیرا آثار و طراحی‌هایی که این دو خلق کردند، حتی بعدها و با پیدایش صنعت عکاسی ارزش و اهمیت خود را حفظ کرد. البته پیش از این دو کسانی همچون تکسیه (Texier)، از آثار کهن ایران همچون تخت جمشید، نقش رستم، مجسمه غار شاپور و نیز بناها و تزئینات مربوط به دوران اسلامی طراحی‌ها و نقشه‌های دقیقی تهیه کرده بودند. فلاندن و کوست در نقش اعضای هیئت سیاسی فرانسه به ایران آمدند. از میان راه‌های متعددی که فلاندن و کوست طی مدت دو سال حضور خود در ایران، در جست‌وجوی آثار باستانی، پیمودند مسیر میان کردستان تا تبریز و سلیمانیه، در مقایسه با سایر مسیرها، دستاوردهای بیشتری دربرداشت. آنها موفق شدند از بعضی آثار تاحدودی مجهول تا آن زمان، در دامنه شمال‌غربی کوه‌های زاگرس تا جنوب فارس بازدید کنند (گابریل، ۱۳۴۸: ۲۲۸ تا ۲۳۰؛ کورتیس، ۱۳۸۷: ۱۵۱ و ۱۵۲؛ برای ملاحظه تفصیلی اقدامات فلاندن و کوست ن.ک به: فلاندن، ۲۵۳۶).

اما فلاندن و کوست هم از کندوکاو در آثار لرستان و شوش کهن بازماندند و در نیمه نخست قرن نوزدهم، کشف آثار باستانی این دو منطقه نصیب تعداد اندکی از سیاحان و ازجمله هنری راولینسون (۱۸۱۰ تا ۱۸۹۵ م/۱۲۲۵ تا ۱۳۱۲ ق) (Sir Henry Creswicke Rawlinson) شد. او در سال ۱۸۳۶ م/۱۲۵۲ ق، در مسافرت نخست خود به لرستان و خوزستان، از بناهای تاریخی آن مناطق شرحی فراهم کرد که برای باستان‌شناسان بسیار اهمیت داشت؛ ازجمله کشف‌های او معرفی بقایای بناهای ساسانی در منطقه ذهاب و شهر ساسانی شیروان بود که برای مطالعه‌های باستان‌شناسی آینده ارزش فراوانی داشت.

راولینسون همچنین در سال ۱۸۳۸ م/۱۲۵۴ ق، در سفر آذربایجان خود، نیز بعضی آثار مادی و کتیبه‌های میخی برجای‌مانده در آن منطقه را کشف کرد. این آثار نیز به اندازه آثار کشف‌شده در لرستان و خوزستان برای باستان‌شناسان هم‌وطن او اهمیت داشت؛ هرچند که پس از حدود سی سال تجربه‌اندوزی در مشرق‌زمین و نگارش آثار متعدد، شهرت اصلی راولینسون به مهم‌ترین کار مطالعاتی او، یعنی خواندن کتیبه بیستون بازمی‌گردد.

راولینسون با بالارفتن از کوه بیستون، برای نخستین‌بار موفق شد از کتیبه میخی داریوش هخامنشی در کنار نقش برجسته او بر صخره بیستون، به سه زبان فارسی باستان و عیلامی و بابلی رونوشت بردارد. پیش از او کریپورتر تنها موفق شده بود از نقوش روی صخره تصویربرداری کند. فلاندن و کوست هم از طرف دولت فرانسه و به‌طور خاص مأموریت رونوشت‌برداری از کتیبه‌ها را برعهده داشتند؛ اما موفق نشدند کاری از پیش ببرند و این کار را غیرعملی دانستند (گابریل، ۱۳۴۸: ۲۳۱ و ۲۳۲؛ کورتیس، ۱۳۸۷: ۱۵۰ و ۱۵۱).

راولینسون در سال ۱۸۳۵ م/۱۲۵۳ ق و در مقام افسر لشکر بمبئی بریتانیا که وظیفه آموزش نیروهای والی کرمانشاه را برعهده داشت، کار خود را در پژوهش در باب سنگ‌نگاره‌های بیستون آغاز کرد. او کار درباره خط میخی هخامنشی را با کتیبه‌های گنج‌نامه همدان آغاز کرد و بر بیستون متمرکز شد و با چندین بار صعود به بالای صخره، موفق شد از نزدیک کتیبه بیستون را بررسی کند. در سال ۱۸۳۹ م/۱۲۵۵ ق، زمانی‌که راولینسون به افغانستان احضار شد، تنها موفق شده بود از نیمی از متن فارسی باستان بیستون رونوشت بردارد و قسمت‌های عیلامی و بابلی آن همچنان دست‌نخورده مانده بودند.

کند. او سرانجام در منطقه بختیاری به لایارد برخورد. لایارد بعدها به واسطه کشف‌های خود در نینوا، شهرت فراوانی یافت. او در سال‌های ۱۸۴۱ و ۱۸۴۲ م/ ۱۲۵۷ و ۱۲۵۷ ق، با لباس مبدل و تحمل مخاطرات بسیار، در سراسر منطقه بختیاری‌ها به هر سو مسافرت می‌کرد. لایارد نخستین کسی بود که به واسطه برقراری ارتباط نزدیک با بختیاری‌ها، تاریخ و زندگی آنها را به‌طور مفصل بررسی کرد و علاوه بر آن، به مطالعه گسترده بناهای قدیمی در نقاط مختلف جنوب غرب ایران نیز دست زد. یادداشت‌های او درباره خوزستان و شوش قدیم و قسمتی از سرزمین کوهستانی بختیاری تا مدت‌ها بهترین منبع برای این منطقه‌ها محسوب می‌شد. لایارد موفق شد در تنگه‌های مختلف منطقه بختیاری حجاری‌ها و نقش برجسته‌هایی را کشف کند و از بسیاری از خطوط میخی آنها رونوشت بردارد. او همچنین موفق شد بقایای برخی از شهرهای کهن مربوط به دوران ساسانی و صدر اسلام را نیز در منطقه خوزستان کشف کند (گابریل، ۱۳۴۸: ۲۳۳ تا ۲۳۵؛ کورتیس، ۱۳۸۷: ۱۵۲).

#### شرق‌شناسان، ایران‌شناسان و گسترش کاوش‌های

##### باستان‌شناسانه در ایران عهد قاجار

گسترش مطالعه‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسانه در ایران‌زمین از سوی شرق‌شناسان و ایران‌شناسان و سیاحان اروپایی، از همان قرن نوزدهم به بعد و با ورود جویندگان و کاوشگران غربی به حوزه کشف و بررسی آثار و بازمانده‌های باستانی ایران، آثار تاریخی این سرزمین را به بازارهای خرید و فروش آثار تاریخی و عتیقه جهانی نیز کشاند. این امر پیدایش بازارهای رسمی و غیررسمی برای خرید و فروش آثار باستانی با عنوان «عتیقه‌جات» را باعث شد. در منابع دوره قاجار

پس از گذشت چند سال، او در پاداش خدماتش برای شرکت در جنگ‌های افغانستان، مأموریتی سیاسی در بغداد به دست آورد و بدین‌سان زمینه دسترسی دوباره او به بیستون فراهم شد. در سال ۱۸۴۴ م/ ۱۲۶۰ ق راولینسون دوباره به بیستون رفت و از قسمت دوم متن فارسی باستان و متن عیلامی کتیبه رونوشت برداشت و سه سال بعد و در سفری دیگر، با کمک یک پسر نوجوان کرد، موفق شد از قسمت نهایی کتیبه، یعنی قسمت بابلی، قالب‌گیری کند. در سال ۱۸۴۷ م/ ۱۲۶۳ ق، راولینسون ترجمه کتیبه بیستون را در مقاله‌ای در شماره دهم نشریه انجمن پادشاهی آسیا (Journal of the Royal Asiatic Society) انتشار داد و به‌صورتی گسترده، از تاریخ و زبان‌های باستانی مجهول پرده برداشت (گابریل، ۱۳۴۸: ۲۳۲ و ۲۳۳؛ Rawlinson, 1847).

پس از راولینسون و شاید در نتیجه موفقیت‌ها و کشف‌های او، دو مسافر اروپایی دیگر به نام‌های دو بود (۱۸۰۶ تا ۱۸۸۷/ ۱۲۲۱ تا ۱۳۰۴ ق) (Clement Augustus De Bode) و لایارد (۱۸۱۷ تا ۱۸۹۴ م/ ۱۲۳۲ تا ۱۳۱۱ ق) (Sir Austen Henry Layard) در همان نیمه نخست سده نوزدهم رهسپار سرزمین بختیاری شدند. آن دو به منطقه‌های کوهستانی غرب و جنوب غربی ایران راه یافتند. سرزمین‌هایی که تا آن زمان تا حدودی به روی بیگانگان بسته بود و این‌گونه به بعضی کشف‌های باستان‌شناسی دست زدند (برای ملاحظه تفصیلی اقدامات این دو، ن.ک به: دو بد، ۱۳۸۴؛ لایارد، ۱۳۶۷).

دو بود از اعضای سفارت روسیه در تهران بود که مسافرت خود را به سرزمین‌های ناشناخته غربی از پیشاپور آغاز کرد و موفق شد بعضی کتیبه‌ها، حجاری‌ها و بقایای آثار ساسانی را کشف و معرفی

اروپاییان و نیز برخی منابع داخلی، یهودیان ایران به‌ویژه در شهرهای اصفهان و همدان مهم‌ترین گروه فعال در این حوزه بودند. آنها به‌خصوص در جعل سکه‌های تاریخی و نسخ خطی، بیش از سایر بخش‌های مربوط به آثار عتیقه فعال بودند (برای مشاهده نمونه‌هایی از حضور گسترده و فعال یهودیان در تجارت و جعل آثار عتیقه در ایران و فروش آن به اروپاییان ن.ک به: فلاندن، ۲۵۳۶: ۱۷۷ و ۱۷۸؛ بروگش، ۱۳۶۷: ۱/۳۱۵ و ۲/۳۲۹، ۳۵۷؛ هولستر، ۱۳۵۵: ۴۵؛ دو روشسوار، ۱۳۷۸: ۱۸؛ هردوان، ۱۳۲۴: ۳۳ تا ۳۵).

روند جعل و ساخت اشیای تاریخی ساختگی و قلابی، روندی است که البته تا زمانه حاضر نیز ادامه یافته است و بی‌تردید، دامنه این جعل و تقلب در حال حاضر بخش گسترده و ناشناخته‌ای از آثار و اشیای تاریخی و نسخه‌های خطی موجود در موزه‌ها و کتابخانه‌های عمومی و شخصی را در سراسر جهان دربرمی‌گیرد. درعین حال، به علت اهمیت بُعد تجاری و اقتصادی این آثار، هیچ‌گاه تمایل گسترده، فراگیر، ملی و نظام‌مندی برای شناسایی و از رده خارج کردن این دسته از آثار و اشیای نسخه‌های خطی مجعول در هیچ گوشه‌ای از جهان ظهور و بروز پیدا نکرده است. تنها برخی از پژوهشگران و باستان‌شناسان نظیر مجتبی مینوی (مینوی، ۱۹۵۶؛ برای بحث‌های بیشتر درباره این رساله مینوی ن.ک به: *دوفصلنامه نامه بهارستان*، س ۳، ش ۵، ۱۳۸۱؛ همچنین برای توضیحات ریچارد فرای درخصوص اتهام جعل و فروش نسخه خطی ازسوی مینوی ن.ک به: Frye, 2011; Muscarella, 2000) بوده‌اند که به گستره اشیای باستانی و عتیقه و نسخه‌های خطی مجعول و تأثیر سوء آنها در مطالعه‌های علمی تاریخی و ادبی واکنش نشان داده‌اند. در حال، همان‌طور که در مبحث شناسایی آثار باستانی ایران ازسوی شرق‌شناسان دیدیم، تا پیش از

به حضور و نقش اروپاییان در ایجاد بازار برای خریدوفروش آثار تاریخی ایران، در حکم یکی از مهم‌ترین رویکردهای اروپاییان ایران‌شناس، اشاره‌های متعددی وجود دارد (برای نمونه، ن.ک به: نجم‌الملک، ۱۳۴۱: ۷ و ۱۲۱ تا ۱۲۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۴۳۷، ۱۰۰۸؛ سه سفرنامه: هرات، مرو و مشهد، ۲۵۳۶: ۲۰۶ و ۲۰۷).

درواقع جست‌وجو، گردآوری و خرید آثار و اشیای تاریخی و عتیقه یا به‌طور کلی «عتیقه‌جات» را اروپاییانی که به هر علت و به هر شکل و صورتی در ایران عهد قاجار حضور داشتند و زندگی می‌کردند، پدیده و رویکردی بسیار فراگیر کردند. بیشتر اروپاییانی که به نگارش شرح حال و گزارش مسافرت‌ها و مطالعه‌های خود درباره ایران دست زدند، به این موضوع نیز اشاره‌های کوتاه یا مفصل می‌کردند. آنها در نوشته‌های خود، جزئیات گاه ارزشمند و منحصربه‌فردی از چگونگی گردآوری، حفاری در سایت‌های تاریخی، نحوه خریدوفروش و همچنین جعل این قبیل آثار و اشیای ذکر کرده‌اند (برای نمونه ن.ک به: انه، ۱۳۶۸: ۴۸ تا ۶۰؛ ویلز، ۱۳۸۸: ۹۴ و ۹۵؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۴۳۶).

درواقع اروپاییان در زمره نخستین کسانی بودند که نگاه و برخورد اقتصادی و تجاری با آثار عتیقه و تاریخی را در ایران و سایر نقاط جهان رواج دادند. ورود ایرانیان به عرصه خریدوفروش و حفاری‌های غیررسمی و غیرعلمی و تجاری برای کشف و به دست آوردن آثار تمدن‌های گذشته از زیر خاک، با حضور اروپاییان جوینده و خریدار عتیقه در ایران به‌طور تقریبی هم‌زمان است.<sup>۱</sup> همچنین، از زمان ورود گسترده اروپاییان جست‌وجوگر اشیای عتیقه و قدیمی به ایران، پدیده جعل و ساخت آثار عتیقه بدلی و مجعول نیز در ایران رواج یافت. بنا به نوشته‌ها و سفرنامه‌های

دربار شاهنشاهی ایران، قید شده است که: «هرگاه شما عملی دانستید، هرگونه کتاب‌های خطی و کمیابی را که به زبان فارسی و عربی بتوان به قیمت مناسب به دست آورد، خریداری کنید. به شما اختیار داده می‌شود در این راه مفید در حدود ششصد پاوند طلا... در سال خرج کنید و شما این‌گونه کتاب‌های خطی را باید در کمال دقت بسته‌بندی کنید و به وزیر امور خارجه ما بفرستید که از این به بعد در بریتیش میوزیوم یا در جایی که شما مناسب می‌دانید، محافظت بشود... شما باید سعی کنید از ایالت‌ها و شهرها و بقایای آثار قدیمی ایران نقشه‌برداری کنید و در ضمن، تصاویری از آثار باستانی تهیه کنید» (مشیری، ۲۵۳۶: ۶۳).

بسیاری از این سیاحان و مأموران بریتانیایی در آثار خود درباره خرید آثار عتیقه، سکه‌های قدیمی و به‌خصوص نسخ خطی اسلامی و قرآن کریم مطالبی ذکر کرده‌اند (برای نمونه ن.ک به: موریه، ۱۳۸۶: ۱۹۲/۲ و ۳۰۸؛ بایندر، ۱۳۷۰: ۷۰ و ۷۱). در واقع، رجال سیاسی انگلستان همواره به اهمیت سرزمین پهناور ایران از نظر باستان‌شناسی و آثار باستانی تأکید می‌کردند و به‌طور تقریبی، تمامی سفرا و دولتمردان بریتانیایی مقیم ایران به این امر توجه می‌کردند (برای مشاهده نمونه‌ای از اقدامات مأموران سیاسی انگلستان در حفاری‌های آزادانه باستان‌شناسی ایران و نیز گردآوری آثار تاریخی و هنری ایران برای موزه‌های انگلستان ن.ک به: شیل، ۱۳۶۲: ۱۴۱؛ رایت، ۱۳۵۷: ۱۲۹ و ۱۳۰؛ اسناد حفاری غیرقانونی اتباع انگلیسی در کوه خواجه و سایت‌های ساسانی در سال ۱۳۲۴ق، آرشیو ملی ایران، ش ۷۶۸۵/۲۴۰).

لرد کرزن (۱۸۵۹ تا ۱۹۲۵م/۱۲۷۵ تا ۱۳۴۳ق) (George Nathaniel Curzon)، سیاستمدار معروف بریتانیایی، در اثر مشهور خود، *ایران و قضیه ایران*، در

پیدایش نسل دانشمندان و علمای دانشگاهی اروپایی در عرصه مطالعه‌های ایران‌شناسی که از اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به بعد فعالیت خود را شروع کردند، نخستین شرق‌شناسان و ایران‌شناسان فعال در این حوزه را رجال و مأموران سیاسی و نظامی اروپایی و به‌طور عمده از کشورهای انگلستان، فرانسه، آلمان و روسیه تشکیل می‌دادند. این افراد ضمن انجام مطالعه‌ها و بررسی‌های تاریخی و باستان‌شناسی خود و تلاش برای کشف و شناسایی و شناسنامه‌دارکردن آثار و بناهای تاریخی برجای‌مانده از قرون کهن در ایران که مرور و بررسی آن در مبحث پیش انجام شد، در زمره نخستین و مهم‌ترین گردآورندگان آثار و اشیای تاریخی و هنری و باستانی ایران قرار داشتند. بخش عمده‌ای از نسخ خطی و آثار عتیقه ایران و شرق میانه باستان را این گروه از بررسی‌کنندگان مسائل تاریخی از ایران خارج کردند و این‌گونه این آثار رهسپار موزه‌ها و مراکز علمی و مطالعاتی جهان غرب شد.

به تعبیر محمدحسین آریا، «برخی [از سیاحان اروپایی] نیز در پی یافتن گنجینه‌های باستانی و تزیین موزه‌های وطن خود و شوق به اکتشاف اسرار کهن تاریخ مشرق زمین و بالازدن حجاب زمان و راهیابی به ازمه باستان، به این سو روی‌آور شدند» (دو بد، ۱۳۸۴: ۲). فعالیت این افراد در بخش گردآوری آثار و اشیای باستانی ایران، در حکم یکی دیگر از رویکردهای برجسته و درخور توجه شرق‌شناسان اروپایی، تا اندازه‌ای برای دولت‌های متبوعشان اهمیت داشت که گاه این امر در زمره وظایف و مأموریت‌های رسمی آنها قرار می‌گرفت.

در فرمان‌ان جورج سوم (۱۷۳۸ تا ۱۸۲۰م/۱۱۵۱ تا ۱۲۴۲ق) (George III)، پادشاه انگلستان، به سرگور اوزلی، ایلچی کبیر بریتانیا در

البته توجه بریتانیا به شناسایی آثار باستانی ایران و تهیه فهرست و نقشه از آنها، در حکم مقدمه‌ای بر کاوش‌های باستان‌شناسانه آتی، تنها به مأموران رسمی این حکومت محدود نمی‌شد. حکومت انگلستان با کمک حکومت استعماری خود در هند و وابستگان محلی این حکومت می‌کوشید تا با به خدمت گرفتن برخی از رجال و دانشمندان ایرانی نیز در این حوزه اقداماتی به عمل آورد. نمونه این رجال فرصت‌الدوله شیرازی بود که در شهر شیراز زندگی می‌کرد. به گفته خود فرصت‌الدوله، او به واسطه مانکجی لیمجی، از رجال زرتشتی مشهور هند و از وابستگان بریتانیا، چنین مأموریتی پیدا کرد و برای «یکی از صاحبان دولت بهیه انگلیس» از آثار قدیمی فارس نقشه تهیه کرد (فرصت شیرازی، ۱۳۷۷: ۵۰/۱).

اما فرانسوی‌ها دیگر گروه برجسته جویندگان اروپایی آثار و بناها و اشیای باستانی و تاریخی ایران زمین بودند. فرانسوی‌ها حتی در دوره ناصرالدین شاه و سپس مظفرالدین شاه موفق شدند امتیاز انجام فعالیت‌ها و کاوش‌های عتیقه‌جات را در شوش و سپس در سراسر خاک «ممالک محروسه ایران»، برای سال‌های متمادی به دست آورند (معصومی، ۱۳۸۳: ۱ و ۲؛ شمیم، ۱۳۴۲: ۲۱۱). در این سال‌ها، فرانسوی‌ها آثار بسیاری را از ایران خارج کردند و به تعبیر مورس پرنو (Maurice Pernot)، از سیاحان فرانسوی مقیم ایران در اوایل دوره پهلوی اول، «تنها ورود به موزه لوور ممکن است ارزش گنجینه‌های صنعتی [هنری] و تاریخی که به موجب این امتیاز دانشمندان ما موفق شده‌اند از سرزمین قدیمی ایران استخراج کنند و به پاریس بیاورند، معلوم کند» (پرنو، ۱۳۲۴: ۴۸).

بیان اهمیت «آثار فراوان باستانی» ایران می‌نویسد: این آثار «موضوع قلم‌فرسایی‌ها واقع شده است و هنوز هم فکر و هوش دانشمندان مشهور را مشغول می‌دارد» (کرزن، ۱۳۷۳: ۱۰/۱). نظیر همین اشاره را ژاک هر دوآن (Jacques Hardouin)، از مأموران حکومت فرانسه در ایران، نیز دارد (هر دوآن، ۱۳۲۴: ۳).

میزان شهرت اروپاییان و به‌ویژه بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها، در نقش فعالان عرصه عتیقه‌یابی در ایران، به حدی بود که گاه عموم ایرانیان به این گروه از اروپاییان فقط در حکم جویندگان «خرده‌ریز و اشیای قدیمی» نگاه می‌کردند؛ برای مثال ادوارد براون (Edward Granville Browne)، مستشرق معروف انگلیسی که بی‌تردید بیش از هر بریتانیایی دیگری در فرهنگ و جامعه ایرانی هضم شده بود و حتی اخباری دال بر اعتیاد او به تریاک (هاکس، ۱۳۶۸: ۷۱) و نیز مسلمان شدنش (پیرزاده نایینی، ۱۳۴۳: ۲۱۰/۲) در منابع ایرانی و غیرایرانی ضبط شده است، ضمن شرح دیدار خود با کدخدای روستایی در منطقه فارس، این شهرت را از زبان کدخدای مزبور بیان کرده است. براون می‌نویسد پس از گفت‌وگو با کدخدا در باب «آثار تاریخی محل» و کسب اطلاعاتی درخصوص سابقه حفاری‌های پنهان‌کارانه فرانسویان در تخت جمشید و نقش‌رستم، میزبانش به او توصیه می‌کند به جای توجه به «سنگ‌های صامت و ساخته‌های برنجین و کاشی‌ها و پارچه‌ها» و صرف وقت برای «کنجکاوی‌های بیهوده» همچون سایر فرنگی‌ها به سیر در «عالم‌های معنوی» روی بیاورد؛ زیرا به گفته کدخدای مزبور، «حیف است شما با صرف این همه مخارج و زحمت به این جا بیایید و جز مثنی خرده‌ریز و اشیای قدیمی که گویا مردم شما علاقه بسیاری به آنها دارند، توشه‌ای با خود نبرید» (براون، ۱۳۸۱: ۲۷۸ و ۲۷۹).

را از زیر خاک بیرون آورد و طرح اولیه آن را مشخص کند. پس از او جرج کرزن باتوجه به علاقه‌های سیاسی بریتانیا به آن مناطق، کار بررسی در شوش را ادامه داد که این امر از پیوند علاقه‌های سیاسی و باستان‌شناسی در میان مأموران اروپایی حکایت می‌کند.

با اتمام کار کرزن، از سال ۱۸۸۴ تا ۱۹۷۹ م/ ۱۳۰۱ تا ۱۳۹۹ ق و برای مدتی طولانی فرانسوی‌ها از دیولافواها (۱۸۴۴ تا ۱۹۲۰ م/ ۱۲۶۰ تا ۱۳۳۸ ق) (Marcel-Auguste Dieulafoy) و (۱۸۵۱ تا ۱۹۱۶ م/ ۱۲۶۷ تا ۱۳۳۴ ق) (Jane Dieulafoy)، ژاک دمرگان (۱۸۵۷ تا ۱۹۲۴ م/ ۱۲۷۳ تا ۱۳۴۲ ق) (Jean-Jacques de Morgan) و رونالد دو مکنم (۱۸۷۷ تا ۱۹۵۷ م/ ۱۲۹۴ تا ۱۳۷۶ ق) (Roland de Mecquenem) تارومن گیرشمن (۱۸۹۵ تا ۱۹۷۹ م/ ۱۳۱۲ تا ۱۳۹۹ ق) (Roman Ghirshman) حفاری در شوش را در دست گرفتند (کورتیس، ۱۳۸۷: ۲۸ و ۲۹ و ۱۵۳؛ سایکس، ۱۳۴۳: ۷۰/۱).

چهره شاخص و نامدار این باستان‌شناسان همان مارسل دیالافوا و همسرش موسوم به مادام ژان دیالافوا بودند که سالیان چندی به گشت‌وگذار در نواحی مختلف ایران، خرید آثار عتیقه از مردان و زنان روستایی، حفاری به‌خصوص در شوش و خارج کردن آثار باستانی ایران به مقصد فرانسه و موزه مشهور لوور اشتغال داشتند. شرح این مسافرت‌های طولانی و اقدام‌های این دو را ژان، همسر مارسل، در کتاب‌هایی چند به نگارش درآورده است (دیالافوا، ۱۳۷۱؛ دیالافوا، ۱۳۷۶؛ دیالافوا، ۱۳۹۰). بنا به اهمیت مطالب آنها، در همان دوره ناصری کتاب سفرنامه یا سیاحت‌نامه او نیز به زبان فارسی ترجمه شد (مادام دی لافوا، نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۴۹۱۲).

البته پیش از آن هم برخی مأموران سیاسی این حکومت بودند که به‌صورت فردی، درباره آثار باستانی در حوزه‌های کنسولی خود مطالعه کردند (برای نمونه ن.ک به: ژوبر، ۱۳۴۷: ۳۰۶). ژوبر (Jaubert) از علاقه کنسول فرانسه در شهر سینوپ، در کنار دریای سیاه، به بررسی آثار باستانی این شهر در اوقات فراغت خود سخن می‌گوید؛ اما ورود جدی و گسترده و تخصصی آنها به باستان‌شناسی ایران و کسب موفقیت و امتیاز در این عرصه، به‌طور عمده در دوره‌های بعد رخ داد. در واقع، در کنار انگلیسی‌ها و روس‌ها که در عصر قاجار و به‌ویژه در دوره ناصری بیش از هر زمینه‌ای در حوزه کسب امتیازهای گوناگون اقتصادی نظیر تنباکو، شیلات، نفت و... فعال بودند، فرانسوی‌ها موفق شدند نخستین امتیاز سراسری کاوش‌های باستان‌شناسی و عتیقه‌یابی را به خود اختصاص دهند و آن را تا دوره پهلوی اول حفظ کنند. شوش شناخته‌شده‌ترین منطقه عیلام و از مهم‌ترین سایت‌های تاریخی ایران کهن بود که با امتیاز مذکور، برای مدتی طولانی به‌نوعی در تیول فرانسوی‌های درآمد (برای ملاحظه نقش منفی فرانسویان در شکل‌گیری باستان‌شناسی ملی و مستقل ایران ن.ک به: هلوینگ، ۱۳۹۵: ۱۷۹).

پیش از این و در دوره‌های گذشته، تعدادی از سیاحان اولیه اروپایی از این منطقه بازدید کرده بودند؛ اما نخستین حفاری صحیح در شوش را نیروهای مرزبانی ایران و عثمانی، به ریاست ویلیام کنت لافنس (۱۸۲۰ تا ۱۸۵۸ م/ ۱۲۳۵ تا ۱۲۷۴ ق) (William Kennet Luftus) و در سال‌های ۱۸۵۹ تا ۱۸۵۲ م/ ۱۲۶۸ تا ۱۲۷۵ ق انجام دادند. لافنس پس از شوش و به‌واسطه مطالعه‌ها و کاوش‌های بعدی خود در منطقه‌های نمرود و نینوا، در بین‌النهرین، بیشتر شناخته شد. او باوجود هراس از ورود به چنین حفاری عظیمی، موفق شد قسمت گسترده‌ای از تالار آپادانا یا تالار ستون‌دار قصر داریوش

«آنتیکی نفیس» به مادام دیالافوا بفروشد. خاطره‌ای که به‌خوبی روحیه و نوع نگاه او و بی‌اطلاعی مخاطبان ایرانی‌اش را به ارزش و اهمیت اشیای هنری مدنظر اروپاییان عتیقه‌جو نشان می‌دهد (دیالافوا، ۱۳۹۰: ۷۳۰ و ۷۳۱).

افزون بر نمونه‌های بیان‌شده، دیالافوا اشاره‌ها و درواقع اعتراف‌های صریحی نیز در باب خارج کردن آثار باستانی ایران و انتقال آنها به موزه‌ی لوور کرده است. او در این باره چنان خود را موظف دانسته است که درخصوص پرسش یکی از زنان محلی که اشیای باستانی کوچکی را به او عرضه کرده و از نحوه‌ی آویختن آنها پرسیده بود، جمله‌ی تذکرآمیزی بر زبان راند و گفت: «او نمی‌کنند!]]» (دیالافوا، ۱۳۷۶: ۲۷۶). او در ضمن همین مباحث و خاطرات خود، از چگونگی کسب رضایت مقامات محلی، بسته‌بندی دشوار و زمان‌بر و حمل پرزحمت ستون‌ها و سرستون‌های سنگی کاخ‌های هخامنشی از شوش شرحی تاحدودی مفصل آورده است و ضمن بیان آنها، به نحوه‌ی برخورد خود با آثار باستانی هزاران‌ساله‌ی ایران اشاره‌ی صریح و دردناکی کرده است. این اعتراف صریح او، در کنار انتقادهای مکررش به تخریب آثار باستانی ایران از سوی ایرانیان و مقام‌های محلی با هدف دستیابی به طلا و جواهرات (برای نمونه: دیالافوا، ۱۳۷۱: ۴۵۰)، معنای ویژه‌ای پیدا می‌کند؛ زیرا به‌صراحت می‌نویسد: برای انتقال «گاو سنگی بزرگی با حدود دوازده هزار کیلو وزن که در روزهای اخیر پیدا شده و انتقال آن ناممکن بوده است، به خرد کردن آن با پتک و انتقال آن به‌صورت قطعات کوچک» دست زده است (دیالافوا، ۱۳۷۶: ۲۸۰ و ۲۸۱).

چنین برخوردهایی با آثار باستانی ایران از سوی باستان‌شناسان و عتیقه‌یابان اروپایی و نیز مقام‌ها و مردم محلی نمونه‌های متعددی دارد و از رویکردهای شایع

تألیف و تدوین گزارش‌های باستان‌شناسی و خاطرات مرتبط با آنها از سوی همسران باستان‌شناسان اروپایی مقیم ایران، پدیده‌ای جالب و درعین‌حال نه‌چندان شایع بود. نمونه‌ی دیگر آن را باز هم در میان فرانسویان و در سده بیستم از سوی تانیا گیرشمن (Tania Ghirshman) (۱۹۰۰ تا ۱۹۸۴/۱۳۱۷ تا ۱۴۰۴م) می‌بینیم. او همسر رومن گیرشمن، باستان‌شناس معروف فرانسوی، بود. باستان‌شناسی که در میان پژوهشگران ایرانی به‌طور عمده با کتاب کلاسیک *ایران از آغاز تا اسلام* (گیرشمن، ۱۳۷۰) شهرت دارد (گیرشمن، ۱۳۸۹).

در نوشته‌های ژان دیالافوا که اسناد و گزارش‌های عینی و میدانی از فعالیت‌های باستان‌پژوهانه و عتیقه‌یابی این زوج فرانسوی به‌شمار می‌روند، درباره‌ی آثار تاریخی ایران و ازجمله کاشی‌های بناهای قدیمی و مذهبی همچون امام‌زاده‌ها اشاره‌ها و ارزیابی‌های متعددی آمده است. او ضمن آن نیز نظریه‌های تخصصی همسرش مارسل را درخصوص کاشی‌ها و تزئینات بناهای تاریخی ایران بیان کرده است (دیالافوا، ۱۳۹۰: ۱۷۵ تا ۱۷۷). او همچنین گفت‌وگوی خود و همسرش مارسل را با ناصرالدین‌شاه و پرسش‌های شاه از چرایی علاقه‌مندی دولت فرانسه به مطالعه‌ی «ابنیه خرابه» ایران ذکر کرده است. در آن میان، پرسش بی‌پاسخ سلطان قاجار مبنی بر اینکه: «اما بگویید بینم مطالعه این ابنیه خرابه برای دولت فرانسه چه فایده‌ای دارد؟» در نوع خود جالب است (دیالافوا، ۱۳۷۱: ۱۴۳ و ۱۴۴).

به‌علاوه، مادام دیالافوا نمونه‌هایی از تلاش‌های موفق یا ناموفق خود برای خرید آثار عتیقه و بی‌اطلاعی برخی از مردم عامی آن زمان از نوع اشیای قدیمی مدنظر عتیقه‌یابان اروپایی را ذکر کرده است که یک نمونه‌ی آن خاطره‌ی مواجهه با زائری است که می‌کوشید یک «جفت پوتین مستعمل و ازکارافتاده» را در حکم

در منطقه‌ای در جنوب غربی دریایچه ارومیه به موزه تفلیس مخالفت کرد. او درباره اعتقاد خود مبنی بر ضرورت باقی ماندن آثار تاریخی در محل اصلی چنین می‌گوید: «هر گواه بزرگ تاریخ باستانی به حق باید محترم شمرده شود و برای روشنی تاریخ، در پژوهش‌های آتیه به عالم علمی بهتر خدمت خواهد کرد؛ بنابراین بایستی در جای خود باقی بماند» (نیکیتین، ۱۳۲۹: ۲۴۳ و ۲۴۴).

در هر حال، در دوره قاجار و حتی تا بعدها، کاوش‌ها و مطالعه‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسی اروپایی و به خصوص بریتانیایی و فرانسوی هرکدام به صورت مستقل بودند و گاه مسیری متفاوت را طی می‌کردند. افزون بر آن، رقابت سیاسی شدید میان انگلیس و فرانسه در خاور نزدیک و ایران و به ویژه در مناطق غربی ایران، به حوزه مطالعه‌های علمی و باستان‌شناسی نیز کشیده شد و زمینه‌های بروز یا تشدید رقابت میان باستان‌شناسان انگلیسی و فرانسوی را فراهم آورد؛ این گونه که هرکدام از دو طرف می‌کوشیدند برای غلبه بر دیگری و به سود موزه بریتانیا یا لور، آثار بیشتری از ایران خارج کنند (برای ملاحظه نمونه‌ای از این رقابت‌ها در عرصه حفاری‌های باستان‌شناسی ن.ک به: بایندر، ۱۳۷۰: ۲۸۱ تا ۲۹۶).

همچنین برخی از باستان‌شناسان علاوه بر حفاری‌های باستان‌شناسی، به فعالیت‌های جاسوسی علیه دولت‌های یکدیگر یا علیه سایر رقبای استعماری حاضر در منطقه بین‌النهرین و به نفع دولت خود نیز مشغول بودند. این امر به ویژه در خلال سال‌های جنگ جهانی اول تشدید شد. نمونه‌ای از این رفتار را ژاک هر دوآن (۱۸۹۹ تا ۱۹۵۶ م/ ۱۳۱۷ تا ۱۳۷۵ ق) (Jacques Tarbé de Saint-Hardouin)، از مأموران رسمی حکومت فرانسه که طی سال‌های ۱۳۰۳ تا ۱۳۰۵ ش/ ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۶ م و هم‌زمان با سلطنت

در میان کاوشگران محوطه‌های باستانی ایران به شمار می‌آید؛ در عین حال، در بسیاری از مواقع، چنین رفتاری به علت کمبود ابزارهای مناسب کاوش یا به تبعیت از رویکردهای تجاری و نبود نگاه‌های علمی محض شدت می‌گرفت. درخور توجه اینکه این رفتار در نوشته‌های رسمی انعکاس چندانی نمی‌یافت و نوشته‌های رسمی بیشتر با زبان تمجید و ستایش از این قبیل حفاری‌ها یاد می‌کردند؛ اما حتی در این قبیل نوشته‌ها نیز، به خروج گسترده آثار و اشیای نفیس کشف‌شده از کشور اشاره‌های فراوانی وجود دارد. دامنه این اشاره‌ها در آثار و نوشته‌های محلی، همچون مقاله‌ای از کتاب مقالات دانش‌آموزان مرکز و ولایات، به قلم دانش‌آموزی خوزستانی در باب کاوش‌های باستان‌شناسان انگلیسی و فرانسوی در شهر شوش و انتقال وسیع آثار مکشوفه به کشورهای انگلستان و فرانسه نیز به چشم می‌خورد (مقالات دانش‌آموزان مرکز و ولایات، ۱۳۱۴: ۶۳).

در این میان، نکته جالب توجه آن است که در رقابت میان بریتانیایی‌ها و فرانسوی‌ها و سایر مأموران اروپایی یا روسی برای حفاری و گردآوری و خروج کتاب‌های خطی و آثار باستانی و عتیقه‌های ایران، برخی رجال سیاسی بیگانه نیز یافت می‌شدند که با خروج آثار باستانی از محل اصلی خود مخالفت می‌کردند. نیکیتین (۱۸۸۵ تا ۱۹۶۰ م/ ۱۳۰۲ تا ۱۳۷۹ ق) (Basile P. Nikitine)، کنسول حکومت روسیه تزاری در شهرهای رشت و ارومیه در اواخر عمر حکومت قاجاریه و از شرق‌شناسان بنام روسی، یکی از این افراد است که خود زمانی (۱۹۰۵ م/ ۱۳۲۲ ق) در مؤسسه باستان‌شناسی روسیه در قسطنطنیه کار می‌کرده است (نیکیتین، ۱۳۲۹: ۱۰).

نیکیتین با وجود علاقه به مطالعه و بررسی آثار تاریخی، با به کارگیری تدبیرهای متعدد، با درخواست مقام‌های روسی مبنی بر فرستادن کتیبه‌ای آشوری واقع



### نتیجه

بررسی و مرور آثار و نوشته‌ها و گزارش‌های شرق‌شناسان و ایران‌شناسان اروپایی در حوزه کاوش‌ها و حفاری‌های باستان‌شناسی و عتیقه‌یابی ایران در دوران قاجار، مسائل چندی را به‌وضوح مشخص می‌کند. چنانکه در بررسی حاضر دیدیم، رویکرد اصلی و اولیه اروپاییان شرق‌شناس و ایران‌شناس فعال یا علاقه‌مند به آثار تاریخی، باستانی و هنری ایران به‌طور عمده بر تعلقات دینی، سیاسی و اقتصادی آنها مبتنی بوده است. براین اساس، بیشتر شرق‌شناسان یا ایران‌شناسان مذکور در نقش مأموران سیاسی قدرت‌های اروپایی به ایران آمدند و به‌صورتی هدفمند، به مطالعه و بررسی و گردآوری یا خرید آثار تاریخی، اشیای عتیقه، آثار هنری و نسخ خطی ایران مشغول شدند.

این رویکرد سیاسی تجاری ایران‌شناسان اروپایی در عمل، زمینه‌های پیدایش یا گسترش نگاه‌ها و رفتارهای تجاری به آثار و اشیای تاریخی در میان عموم مردم و رجال آن دوره را فراهم آورد که در نتیجه آن دامنه گنج‌یابی سنتی از اشیای گران‌بها، همچون طلا و نقره، به سایر اشیای معمول و کم‌بها منتقل شد و باعث آسیب دیدن یا خروج تدریجی بخش عظیمی از میراث تاریخی و فرهنگی ایران از کشور شد. افزون‌برآن، در دوره قاجار و البته دوره‌های بعد، عتیقه‌یابان و باستان‌شناسان اروپایی با سوءاستفاده از بی‌خبری رجال سیاسی وقت و عموم مردم، بسیاری از آثار تاریخی و باستانی ایران را به‌صورت رسمی یا غیررسمی و با استفاده از حمایت و نفوذ کنسول‌گرهای کشورهای متبوع خود از ایران خارج کردند و به موزه‌های مشهور اروپا یا مجموعه‌های شخصی سپردند. امروزه این آثار موجب شهرت و اعتبار بین‌المللی موزه‌های بنامی همچون لوور و بریتیش موزیوم شده است.

پهلوی اول در ایران حضور داشت، در سفرنامه خود ثبت و ضبط کرده است. او در شرح مبحثی باعنوان «میس ژرتراد بل (۱۸۶۸ تا ۱۹۲۶/۱۲۴۵ تا ۱۳۰۵ ش) (Gertrude Margaret Lowthian Bell) جاسوس انگلیسی» از دیدار با او و فعالیت‌های باستان‌شناسی این جاسوس سرشناس بریتانیایی در عراق یاد کرده است (هردان، ۱۳۲۴: ۱۲).

این قبیل رقابت‌های سیاسی و جاسوسی مأموران قدرت‌های مذکور در زیر لوای مطالعه‌های باستان‌شناسی علیه یکدیگر نیز، از دیگر رویکردهای درخور مشاهده در آثار و نوشته‌های ایران‌شناسان اروپایی این دوره است. به‌طبع، در چنان فضایی از رقابت و کسب نفوذ سیاسی و اقتصادی، علمای این فن و دانش امکان ایجاد طرحی جامع برای مطالعه‌های علمی و باستان‌شناسی را نداشتند؛ پس هر گروه برحسب میزان نفوذ محلی و سیاسی خود، وضعیت محلی، اوضاع ادوار تاریخی گوناگون و موقعیت مراکز جغرافیایی مختلف می‌کوشید در رقابت با دیگری یا دیگران سهم بیشتری از باستان‌شناسی و حفاری‌های منطقه‌های ایران را به خود اختصاص دهد. فرانک هول (Frank Hole)، باستان‌شناس برجسته آمریکایی، تصویر مقدماتی تاریخچه کاوش‌های باستان‌شناسی در ایران را این‌گونه توصیف می‌کند: «بیشتر عملیات باستان‌شناسی مقطعی و گاه با دوراندیشی اندک و به‌ندرت با طرحی جامع انجام شده است» و در ایران «در چند سال با شیوه‌ها و هدف‌های مختلف و با حفاری و بررسی، برنامه‌های انفرادی و مستقل متعددی» انجام شدند که به‌طبع این برنامه‌های پراکنده و مستقل هیچ‌گاه به تدوین طرحی جامع برای باستان‌شناسی ایران نینجامیدند (هول، ۱۳۸۱: ۲۵؛ برای اطلاعات بیشتر در این باره ن.ک به: واندنبرگ، ۱۳۴۸).

ن.ک به: علی محمد طرفداری، «تأملی در مبانی حقوقی مالکیت آثار باستانی در ایران»، روزنامه ایران، سال ۷، شماره ۲۳۴۶، ۱۱/۱۰/۱۳۸۱. گفتنی است که از آن زمان تاکنون، حوزه دادوستد آثار و اشیای تاریخی نیز در زمره عرصه‌هایی درآمده است که باوجود گذشت بیش از یک قرن هنوز سروسامان درخوری نیافته است و همچنان فاقد قوانین مدون و مشخص و روزآمد برای تنظیم مبادلات قانونی آثار و اشیای تاریخی در ایران است. از این رو، گستره سایت‌ها و اشیای تاریخی و باستانی ایران کماکان میدان و بازاری برای کاوشگران و دلانان غیرقانونی و قاچاقچیان آثار تاریخی در راستای تغذیه بازارهای خریدوفروش آثار عتیقه در سطوح داخلی و جهانی است.

#### کتابنامه

#### الف. کتاب‌های فارسی

- . ابودلف الخزرجی، مسعربن‌المهلل، (۱۳۵۴)، سفرنامه ابودلف در ایران، به کوشش ولادیمیر مینورسکی، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران: زوار.
- . اعتمادالسلطنه، میرزا محمد حسن خان، (۱۳۸۹)، روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- . انه، کلود، (۱۳۶۸)، اوراق ایرانی؛ خاطرات کلود انه در آغاز مشروطیت، ترجمه ایرج پروشانی، تهران: معین.
- . اومستد، آلبرت تن آیک، (۱۳۸۳)، تاریخ شاهنشاهی هخامنشی، ترجمه محمد مقدم، تهران، علمی و فرهنگی.
- . باربارو، جوزافا و دیگران، (۱۳۴۹)، سفرنامه‌های

در این میان، رقابت‌های سیاسی و اقتصادی میان کشورهای اروپایی در خاورمیانه و ایران در سده نوزدهم، در عمل به حوزه باستان‌شناسی هم کشیده شد و این امر نیز به نوبه خود، بر گستره رویکردهای تجاری و سیاسی و غیرعلمی در برخورد و رفتار با آثار باستانی چند هزار ساله ایران زمین افزود و به میراث فرهنگی ایران آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد آورد. شناسایی و بررسی میزان آسیب‌های وارده، نیازمند انجام مطالعه‌ای مستقل برای هریک از سایت‌های باستانی ایران همچون تخت جمشید، پاسارگاد، شوش و غیره است؛ اما همین بررسی کلی حاضر نیز نشان می‌دهد باستان‌شناسان و شرق‌شناسان اروپایی در شیوه برخورد با آثار باستانی ایران آزادی عمل گسترده‌ای داشتند. آنها در بیشتر مواقع با بهره‌گیری از نفوذ محلی، موفق می‌شدند به اهداف خود جامعه عمل بپوشانند.

در عین حال، باید به این نکته نیز اشاره کرد که در نتیجه مطالعه‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسانه شرق‌شناسان اروپایی در دوره موضوع بررسی، بسیاری از آثار باستانی ایران و نیز بین‌النهرین شناسایی شدند و دامنه اطلاعات تاریخی موجود در باب گذشته ایران زمین تحول اساسی و بنیادینی پیدا کرد. همچنین با حضور اروپاییان مذکور در عرصه جست‌وجوهای باستان‌شناسانه در ایران، به تدریج زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری و پیدایش مطالعه‌های باستان‌شناسی علمی و مستقل در ایران نیز فراهم آمد که در دوره‌های بعد، در حوزه حفاری‌های باستان‌شناسی ایران نتیجه‌های گاه برجسته‌ای داشت.

#### پی‌نوشت

۱. برای ملاحظه بحث‌های حقوقی و مشکلات قانونی موجود بر سر راه صیانت و حفاظت از آثار تاریخی،

- ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- . بایندر، هنری، (۱۳۷۰)، سفرنامه هنری بایندر، کردستان، بین‌النهرین و ایران، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران: فرهنگسرا.
- . براون، ادوارد گرانویل، (۱۳۸۱)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران: ماه‌ریز.
- . بروگش، هینریش، (۱۳۶۷)، سفری به دربار سلطان صاحبقران: ۱۸۶۱-۱۸۵۹، ترجمه مهندس کردبچه، ج ۱، تهران: اطلاعات.
- . پرنو، موریس، (۱۳۲۴)، در زیر آسمان ایران، ترجمه کاظم عبادی، تهران: علمی.
- . پیرزاده نایینی، محمدعلی، (۱۳۴۳)، سفرنامه حاجی پیرزاده، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- . دو بد، کلمنت اوگاستس، (۱۳۸۴)، سفرنامه لرستان و خوزستان، ترجمه محمدحسن آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- . دو روششوار، کنت ژولین، (۱۳۷۸)، خاطرات سفر ایران، ترجمه مهران توکلی، تهران: نی.
- . دیولافوا، مادام ژان، (۱۳۷۱)، ایران، کلد و شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- . -----، (۱۳۷۶)، سفرنامه خاطرات کاوش‌های باستان‌شناسی شوش: ۱۸۸۶-۱۸۸۴، ترجمه ایرج فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- . -----، (۱۳۹۰)، سفرنامه مادام دیولافوا، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: دنیای کتاب.
- . -----، تفصیل سیاحت مادام دیولافوا در شوش از سنه ۱۸۸۴ الی ۱۸۸۶ مسیحی، ترجمه؟،
- نسخه خطی کتابخانه ملی، شماره ۴۹۱۲.
- . رایت، دنیس، (۱۳۵۷)، انگلیسیان در ایران، ترجمه غلامحسین صدری افشار، تهران: دنیا.
- . ژوبر، پ. امده، (۱۳۴۷)، مسافرت در ارمنستان و ایران، به انضمام جزوه‌ای درباره گیلان و مازندران، ترجمه علی قلی اعتمادمقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- . سایکس، سرپرسی، (۱۳۳۶)، سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران: ابن‌سینا.
- . -----، (۱۳۴۳)، تاریخ ایران، ترجمه سیدمحمدتقی فخر داعی گیلانی، ج ۱، تهران: علمی.
- . سه سفرنامه: هرات، مرو و مشهد، (۲۵۳۶)، به کوشش قدرت‌الله روشنی زعفران‌لو، تهران: توس.
- . شفر، هرمان، (۱۳۸۹)، در دیار شهریاران؛ گشت‌وگذاری در کشور ایران به نگاهی ویژه به گذشته تاریخی آن، ترجمه نصرت‌الله آصف‌پور، تهران: حق‌شناس.
- . شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۴۲)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: ابن‌سینا.
- . شیل، مری، (۱۳۶۲)، خاطرات لیدی شیل، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: نور.
- . فرصت شیرازی، محمدنصیر، (۱۳۷۷)، آثار عجم، به کوشش منصور رستگار فسایی، ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- . فلاندن، اوژن، (۲۵۳۶)، سفرنامه اوژن فلاندن به ایران، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- . فینکلشتاین، ایسرائل و نیل آشر سیلبرمن، (۱۳۹۴)، باستان‌شناسی کتاب مقدس؛ نگاهی نو به تاریخ

- قوم یهود و منشاء کتاب‌های مقدس آن، ترجمه سعید کریم‌پور، تهران: سبزان.
- . کرزن، جرج ن، (۱۳۷۳)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- . کورتیس، جان، (۱۳۸۷)، ایران باستان به روایت موزه بریتانیا، ترجمه آذر بصیر، تهران: امیرکبیر.
- . گابریل، آلفونس، (۱۳۴۸)، تحقیقات جغرافیایی راجع به ایران، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوری، تهران: ابن‌سینا.
- . گیرشمن، رومن، (۱۳۷۰)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: علمی و فرهنگی.
- . گیرشمن، تانیا، (۱۳۸۹)، من هم باستان‌شناس شدم؛ خاطرات تانیا گیرشمن ۱۳۴۶-۱۳۱۱ خورشیدی، ترجمه فیروزه دیلمقانی، تهران: بنیاد فرهنگ کاشان.
- . لایارد، سراوستن هنری، (۱۳۶۷)، سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران، ترجمه مهراب امیری، تهران: وحید.
- . مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین، (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- . مشیری، محمد، (۲۵۳۶)، شرح مأموریت آجودان‌باشی حسین خان نظام‌الدوله، تهران: اشرفی.
- . معصومی، غلامرضا، (۱۳۸۳)، تاریخچه علم باستان‌شناسی، تهران: سمت.
- . مقالات دانش‌آموزان مرکز و ولایات، (۱۳۱۴)، تهران: چاپخانه مجلس.
- . ملک شه‌میرزادی، صادق، (۱۳۷۸)، ایران در پیش از تاریخ؛ باستان‌شناسی ایران از آغاز تا سپیده‌دم شهرنشینی، تهران: سازمان میراث فرهنگی. . موریه، جیمز، (۱۳۸۶)، سفرنامه جیمز موریه، ترجمه ابوالقاسم سری، ج ۲، تهران: توس. . مینوی، مجتبی، (۱۹۵۶)، کاپوس نامه فرای؛ تمرینی در فن تزویرشناسی، استانبول: چاپخانه پولیگراف. . نجم‌الملک، حاج‌عبدالغفار، (۱۳۴۱)، سفرنامه خوزستان، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: علمی. . نیبور، کارستن، (۱۳۵۴)، سفرنامه کارستن نیبور، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا. . نیکیتین، ب، (۱۳۲۹)، ایرانی که من شناختم، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: کانون معرفت. . هاکس، مریت، (۱۳۶۸)، ایران افسانه و واقعیت؛ خاطرات سفر به ایران، ترجمه محمدحسین نظری‌نژاد و دیگران، تهران: آستان قدس رضوی. . هردوان، ژاک، (۱۳۲۴)، در آفتاب ایران: ۱۳۰۵-۱۳۰۳ خورشیدی، ترجمه مصطفی مهدب، تهران: چاپخانه چهار. . هلوینگ، باربارا و پریسا رحیمی‌پور، (۱۳۹۵)، تهران ۵۰؛ تاریخچه نیم قرن حضور باستان‌شناسان آلمانی در ایران، ترجمه حمید فهمی، تهران: موزه ملی ایران. . هول، فرانک، (۱۳۸۱)، باستان‌شناسی غرب ایران، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت. . هولستر، ارنست، (۱۳۵۵)، ایران در یک صدوسیزده سال پیش، ترجمه محمد عاصمی، تهران: وزارت فرهنگ و هنر. . وامبری، آرمینیوس، (۱۳۷۰)، سیاحت درویشی دروغین در خانات آسیای مرکزی، ترجمه فتحعلی خواجه‌نوریان، تهران: علمی و فرهنگی.

. واندنبرگ، لویی، (۱۳۴۸)، باستان‌شناسی ایران  
باستان، ترجمه عیسی بهنام، تهران: دانشگاه تهران.  
. ویلز، چارلز جیمز، (۱۳۸۸)، ایران در یک قرن پیش؛  
سفرنامه دکتر ویلز، ترجمه غلامحسین قراگوزلو،  
تهران: اقبال.

#### ب. اسناد

. اسناد حفاری غیرقانونی اتباع انگلیسی در کوه  
خواجه و سایت‌های ساسانی در سال ۱۳۲۴ق،  
آرشیو ملی ایران، ش ۲۴۰/۷۶۸۵.

#### ج. نشریه

. دو فصل‌نامه نامه بهارستان، (۱۳۸۱)، س ۳، ش ۵،  
ص ۲۳۸ تا ۲۱۲.

#### د. مقاله

. طرفداری، علی محمد، (۱۳۸۱/۱۰/۱۱)، «تأملی در  
مبانی حقوقی مالکیت آثار باستانی در ایران»،  
روزنامه ایران، س ۷، ش ۲۳۴۶.

. Major Rawlinson, Volume 10 July 1847, "Note  
on the Persian Inscriptions at Behistun",  
*Journal of the Royal Asiatic Society*, pp. I-  
XXI

#### ه. کتاب‌های لاتین

- . Frye, Richard N., (2011), *Greater Iran: a 20th-century Odyssey*, California: Mazda Publication.
- . Magness, Jodi, (2012,) *the Archaeology of the Holy Land: from the Destruction of Solomon's Temple to the Muslim Conquest*, Cambridge: Cambridge University Press.
- . Muscarella, Oscar White, (2000), *the Lie Became Great: The Forgery of Ancient Near Eastern Cultures*, Groningen: STYX Publication.